



قادریه در چین

محمدجواد امیدوارنیا^۱

اندیشه قادریه توسط سه نفر از بزرگان صوفیه از ایران و آسیای مرکزی یعنی شیخ عبدالقادر گیلانی، خواجه عبدالله و هدایت‌اله آفاق خواجه در چین انتشار یافت. قادریه چین ضمن احترام به «قرآن» و «سنت»، «نمازهای پنج‌گانه»، «حضور فعال در نماز جمعه» و «توجه به آخرت و روز معاد»، «طریقت» را بر «شریعت» مقدم می‌دارند. در طریقت قادریه چین آموختن علم، نه تنها علم دین، بلکه علم طب و کشاورزی جایگاه ویژه‌ای دارد. به همین دلیل دراویش قادریه اغلب باسواد و به زبانهای عربی و چینی و گاهی فارسی مسلط هستند و بعضی از آنها به مدارج علمی قابل تحسین در چین دست یافته اند. قادریه چین براساس سنت چی‌جینگ‌یی (هلال‌الدین) که خود پزشک بزرگی در خدمت مردم بود، به آموزش طب اهمیت بسیار می‌دهند و دارای سنت طبابت ویژه هستند.

مقدمه

اسلام از حدود قرن دوم هجری به دنبال انتشار آن در ایران و با بهره‌برداری از فنون دریانوردی ایرانیان، از طریق راه ابریشم دریایی، از خلیج فارس به سواحل جنوبی چین رسید. اما انتشار اندیشه‌های عارفانه اسلامی در چین، قرن‌ها بعد، بویژه در دوران سلطه مغول بر بخشهای وسیعی از شرق و غرب آسیا، از طریق راه ابریشم زمینی، از ایران و آسیای مرکزی، صورت پذیرفت و یکی از اولین آنها، قادریه بود.

مسلمانان چین در قرنهای ۱۹ و ۲۰ میلادی با شرایطی دشوار روبه‌رو شدند. مخصوصاً در سالهای انقلاب فرهنگی^۲ که مساجد و آرامگاههای مقدس و خانقاهها تعطیل شده و به ادارات دولتی و پارکهای کارگری تبدیل یافتند، روحانیون و پیران مسلمان مجبور به

۱. آقای محمدجواد امیدوارنیا عضو هیأت تحریریه مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز و کارشناس ارشد مسائل چین است.

۲. مقدمه آن از سال ۱۹۵۸ با تعطیل عبادتگاهها فراهم گردید و در فاصله سالهای ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶ در اوج بود.

فرو نهادن لباس روحانیت، ستردن ریش و شرکت در کارهای اجباری، حتی چرانیدن خوک شدند، روسری برای زنان مسلمان ممنوع گردید و عده زیادی از رهبران مسلمان اعدام یا زندانی شدند و انجام اعمال دین قدغن شد.

در این دوران سخت، پیروان چهار طریقت بزرگ در چین^۱ همگام با سایر گروههای اسلامی از عوامل اصلی حفظ اسلام در آن کشور بودند.^۲ آنها از یک سو امنیت اجتماعی و تکیه گاه اعتقادی برای مردمی بی پناه فراهم ساختند و از سوی دیگر با مخفی نگهداشتن قرآن مجید و دیگر کتب اسلامی و باقی مانده استخوانهای بزرگان دین که از گورها بیرون آورده و حتی سوزانده شده بود و انجام مخفیانه اعمال دین، بویژه در روزهای عید قربان، عید فطر، تولد حضرت رسول اکرم (ص) و حضرت فاطمه (ع) و عاشورا، دین اسلام را زنده نگاه داشتند. طریقت قادریه نیز در این مقوله از جایگاهی بزرگ برخوردار بود.

مبلمان اندیشه قادریه در چین

به طوری که در اغلب منابع چینی آمده است اندیشه قادریه توسط سه نفر از بزرگان صوفیه از ایران و آسیای مرکزی یعنی شیخ عبدالقادر گیلانی، خواجه عبدالله و هدایت اله آفاق خواجه در چین انتشار یافت. شیخ عبدالقادر گیلانی در بنیانگذاری دو طریقت قادریه و کبرویه مؤثر بود، سید خواجه عبدالله در مدینه نزد ابراهیم بن حسن الگورانی (۱۶۹۰-۱۶۱۶) تلمذ کرده و در اواسط قرن هفدهم میلادی در چین به نشر دین اشتغال داشت و آفاق خواجه از بزرگان نقشبندیه آفاقیه در چین بود.

بنیانگذار طریقت قادریه در چین

بنیانگذار طریقت قادریه در چین «چی جینگ یی»^۳ (کنیه طریقتی او هلال الدین) از قوم «هویی»^۴ از مردم محله «با فانگ»^۵ در شهر مذهبی «لین شیا»^۶ بود. او در کودکی از پدر و مادر

۱. قادریه، نقشبندیه، کبرویه و شی داوتونانگ (Xi Dao Tang)

۲. دیگر طریقتهای چین عبارت اند از چشتیه، یسویه، سهروردیه، مولویه، عناقیه، اسحاقیه، دوانیه، عشقیه و سلامیه.

۳. Qi Jingyi (۱۷۱۹-۱۶۵۶ م)

۴. Hui، از اقوام مسلمان چین.

۵. Ba Fang

۶. Lin Xia، در استان «گانسو» (Gansu) در شمال غربی چین.



محروم ماند و تحت سرپرستی مادر بزرگ رشد یافت. در هفت سالگی در مدرسه دینی به تحصیل پرداخت و در دوازده سالگی بر زبانهای فارسی، عربی و چینی مسلط شد و در استفاده از کتابهای دین به این زبانها تبخّر بسیار پیدا کرد.

در سال ۱۶۷۲ چون شنید که آفاق خواجه در معیت «عبدالرحمان» از بنیانگذاران طریقت «بی جوانگ»^۱ برای تبلیغ و ارشاد خلق به شهر «شی نینگ»^۲ آمده است. به ملاقات او شتافت و از محضرش کسب فیض کرد. دو سال بعد (۱۶۷۴) در شهر «لین شیا» به ملاقات سیدخواجه عبدالله که در استانهای گانسو، «گوانگ شی»^۳، «یون تن»^۴، «گوئی جو»^۵ به ارشاد آمده بود نائل آمد. خواجه عبدالله او را به سلک مریدان پذیرفت و به «اعتزال و تربیت و تزکیه نفس» خواند. هلال الدین به اشاره استاد، ساده زیستن را آغاز کرد و برای مدتی بیش از نه سال در مساجد مختلف و زاویه‌های دورافتاده در استانهای گانسو، «شن شی»^۶ و یون تن به اعتکاف و عبادت پرداخت. به طوری که در اسناد قادریه آمده است: او ۳۶ اعتکاف بزرگ (بیش از ۴۰ روز) و بیش از ۲۸ اعتکاف کوچک (۴۰ روزه) در دهکده «یانگ شی جیا»^۷ در استان یون تن، کوهستانهای دهکده «شی شیان»^۸ در استان «شن شی» و غاری در ۱۶ کیلومتری آنجا و مسجدی در ناحیه «شاگو»^۹ داشته است.^{۱۰}

خواجه عبدالله، صداقت و پشتکار هلال الدین را در جمله‌ای چنین تحسین کرد: «طریقت ما در مشرق زمین در اثر هدایت مردی ملکوتی، با زندگی پُربار، راهی درست و عاقبتی نیک، به ثمر خواهد رسید» و در سال ۱۶۸۶ او را مأمور ارشاد خلق در چین ساخت. خواجه عبدالله در سال ۱۶۸۹ در ناحیه «لان جونگ»^{۱۱} در استان «سی جوان»^{۱۲} درگذشت و در مسجد آنجا به خاک سپرده شد. هلال الدین برگور او آرامگاهی ساخت که «مرقد منور» نام دارد. چی جینگ بی (هلال الدین) بقیه سالهای عمر را در استانهای مختلف چین به ارشاد

1. Bai Zhuang

۲. Xining, مرکز استان «چینگ‌های» (Qinghai)

3. Guang Xi

4. Yun Nan

5. Gui Zhou

6. Shaan Xi

7. Yang Xi Jia

8. Xi Xian

۹. Sha Gou, (از اماکن مقدس نقشندیه جهریه در چین نیز می‌باشد)

۱۰. ما، تونگ، گروههای اسلامی و تشکیلات صوفیه در چین (به زبان چینی)، انتشارات خلق نینگ‌شیا،

(بین جوان، ۱۹۸۳)، ص ۲۳۱.

11. Lan Zhong

12. Si Chuan



مردم و عبادت‌گذرانند و در سال ۱۷۱۹ در سن شصت‌وسه سالگی در ناحیه «شی‌شیان» دعوت حق را لیبیک گفت و در مسجد «لولینگ»^۱ دفن شد. سال بعد مریدان تن او را به شهر مذهبی لین شیئا در استان گانسو منتقل کردند و در محله بافانگ به خاک سپردند و آرامگاه بزرگی شامل گنبد مقبره، مسجد، کتابخانه و بناهای دیگر ساختند که مرکز عبادی قادریه در چین است و «خانقاه اعظم» نام دارد.

چی جینگ‌یی (هلال‌الدین) بخش بزرگی از عمر خود را مصروف تلاش در راه به اسلام درآوردن چینیان ساخت و علاوه بر آنکه بر علوم دین تسلط داشت، ادیبی بزرگ بود. او کتابهای متعددی به شعر و نثر مسجع نوشته که بیشتر آنها در جریان حملات مکرر به اماکن اسلامی در چین، از جمله در قرن نوزدهم به دنبال نهضت ضد سلسله، «چینگ»^۲ و در قرن بیستم در دوره انقلاب فرهنگی چین، سوخته شده یا از میان رفته و تنها قسمتی از وصیتنامه او به نثر مسجع باقی مانده که در مرکز اسناد قادریه در خانقاه اعظم نگاهداری می‌شود.

افزون بر این، هلال‌الدین پزشکی حاذق بود و طبابت را به‌طور رایگان و برای خدمت به خلق و در راه رضای خدا به انجام می‌رساند. او زندگی بسیار ساده توأم با قناعت داشت، از دسترنج خود امرار معاش می‌کرد، حتی داروها را از حاصل تلاش خود تهیه می‌کرد و به‌طور رایگان در اختیار بیماران مستمند قرار می‌داد.

سنن زندگی و آموزشهای هلال‌الدین بر قادریه چین تأثیر عمیق نهاد و ساده زیستن و احترام به کار (مخصوصاً کار کشاورزی) برای تأمین معاش، علاقه و احترام به علم پزشکی برای خدمت به مردم مستمند، بی‌چشم داشت منافع مادی را در زمره اهداف زندگی و خصائل اخلاقی پیروان این طریقت درآورد.^۳ نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سلسله پیران طریقت قادریه

هلال‌الدین با توجه به لزوم تداوم رهبری در یک گروه اسلامی در سرزمینهایی

1. Lu Ling

۲. Qing (سلسله‌ای که از ۱۶۴۴ تا ۱۹۱۱ بر چین حکومت کرد)

۳. برای بررسی بیشتر رک. به:

- گائو جن فو (Gao ZhanFu) بررسی مسائل جامعه اسلامی شمال غربی چین (به زبان چینی)، انتشارات قومی استان گانسو (چاپ اول، مه ۱۹۹۱) ص ۵۲.

- Gladney, Dru C., *Muslim Chinese*, Harvard University Press, 1991), p.59.



دورافتاده از بلاد اسلام، و به منظور تثبیت و تضمین تسلسل جانشینی در قدرته چین اسامی ده رهبر طریقت را که از خود او به بعد، وظیفه ارشاد خلق را به عهده می‌گرفتند در جمله شعرگونه‌ای چنین تعیین کرد: «یکتا، روشن، نسیم، ابر و ماه، طریقت، گذار، ابدی، جهان، معطر». سالها پس از او، ششمین پیر طریقت قدرته به نام «چی دائوئه»^۱ (کنیه طریقتی او، بهاء‌الدین) اسامی ده نفر دیگر را که پس از ده نفر یاد شده رهبری طریقت را به عهده خواهند گرفت، در بیتی چنین تعیین کرد: «عزیز، حافظ، اولی، داهی، علی، توانا، فکور، هوشیار، برحق، پایدار».

ویژگی جانشینی رهبری در طریقت قدرته آن است که برخلاف روش اغلب گروههای اسلامی دیگر، به طور موروثی، از پدر به فرزند انتقال نمی‌یابد، بلکه از مرشد به یکی از مریدان خاص صورت می‌پذیرد. هلال‌الدین سه مرید خاص به اسامی «ماکای چینگ»^۲ (نورمحمد)، «ماجانگ چینگ»^۳ (هادی) و «توؤ هواچینگ»^۴ (حیات) داشت که پس از درگذشت او نورمحمد به رهبری طریقت رسید. اسامی و کنیه پیران قدرته از ابتدا تاکنون به شرح زیر بوده است:

۱. چی جینگ‌یی (هلال‌الدین)

۲. ماکای چینگ (نورمحمد)

۳. چی رویی فنگ^۵ (کمال‌الدین)

۴. «گائوشیانگ یون»^۶ (جمال‌الدین)

۵. «ماگویی بوئه»^۷ (نورالدین)

۶. «چی دائوئه» (بهاء‌الدین)

۷. «موجونگ جوان»^۸ (بدرالدین)

هفتمین پیر طریقت سه مرید خاص داشت که عبارت بودند از: «ماشون جوان»^۹

(حسن)، «ماچنگ جوان»^{۱۰} (یوسف) و دیگری به نام ذیل که به رهبری رسید:

1. Qi Daohe

3. Ma Zhangching

5. Qi Rui Feng

7. Ma Guiyue

9. Ma Xunjuan

2. Ma Kaiching

4. TUo Huaching

6. Gao Xiangyun

8. Mu Zhongchuan

10. Ma Chengjuan



۸. «مایونگ گوان»^۱ (یونس، صدوق‌اله)

۹. «ماشی ۵»^۲ (حسین)

۱۰. «یانگ شی جون»^۳ (علی)^۴

دهمین پیر طریقت قادریه چین (علی) آخرین نفر از اسامی ده‌گانه تعیین شده توسط هلال‌الدین بود و از دهه ۱۹۵۰ تا سال گذشته شاهد دورانهای سختی از جمله انقلاب فرهنگی چین برای مسلمانان بود اما توانست امور طریقت مخصوصاً نوسازی مساجد، خانقاهها، کتابخانه‌ها و مدارس آن را از دهه ۱۹۸۰ به بعد، به پیش براند و بالاخره در ماه مبارک رمضان اخیر (۱۴۱۷ هـ.ق) به رحمت ایزدی پیوست.

باوجود تلاشها و پیش‌بینی‌های هلال‌الدین و پیران پس از او، طریقت قادریه نیز از تفرقه مصون نمانده و در آن شاخه‌های فرعی چندی پدید آمده است (که در بخش پایانی مقاله مورد اشاره قرار خواهد گرفت). اما شاخه اصلی آن «خانقاه اعظم» محور اعتقادی قادریه در چین و برخوردار از مشروعیت پدید آمده از دوران هلال‌الدین تاکنون می‌باشد.

اصول اعتقادی و آداب دین در «خانقاه اعظم»

قادریه چین ضمن احترام به «قرآن» و «سنت»، «نمازهای پنج‌گانه»، «حضور فعال در نماز جمعه» و «توجه به آخرت و روز معاد»، «طریقت» را بر «شریعت» مقدم می‌دارند. به عقیده آنان «هرکه خود را بشناسد، خدای خود را شناخته است» و «یک ساعت تفکر برتر از هزار سال عبادت است».^۵ هدف یک انسان فرهیخته باید «تربیت و تهذیب نفس»، حصول «روشن‌بینی و آرامش» و وصول به «فناقی‌اله» باشد و این ممکن نیست مگر با خوار دانستن جیفه دنیا، زاویه‌نشینی و تداوم در ذکر خفی. در وصیتنامه هلال‌الدین در خانقاه اعظم نیز آمده است که: «موشها برای رسیدن به ساحل رودخانه بر یکدیگر سبقت می‌جویند اما آنها را جرعه‌ای کافی است و پرستوها به درختان جنگل هجوم می‌برند؛ لیکن آنها را شاخه‌ای برای لانه کافی است. پس نیازها را حدی و آرزوها را مرزی است».

1. Ma Yongguan

2. Ma Dexi

3. Yang Xijun

۴. ما، تونگ، ص ۳۵۰.

5. Gladney, *op.cit.*, p.35.

اندیشه عبادی قدریه بر مبنای «ابدیت روح و جان» و «موقتی بودن حیات دنیوی» است و حیات دنیا برای پرورش روح و جان می‌باشد. روان آدمی اصل و محتوا و ریشه است و در درجه اول اهمیت قرار دارد و ابدی است، اما زندگی فقط «فرعی»، «ظاهری» و «موقتی» است و در درجه دوم اهمیت قرار دارد. بنابراین، مطلوب آنها از درویشی و ویلاتی، دوری از درگیری‌های زائد اجتماعی، گوشه‌نشینی و مراقبه و دستیابی به اصل و جان است.

طریقت قدریه چین پیرو مذهب حنفی به‌شمار می‌آید، اما در تاریخ مقدسان و اسناد کهن موجود در خانقاه اعظم در شهر لینگشیا آمده است که «در طریق برحق و بی‌خدا تشیع هستند». برای حضرت علی (ع) احترام خاص قائلند و معتقدند که ایشان پسر عم و داماد پیامبر اکرم (ص) و مورد تأیید و تحسین ایشان بوده و حتی ویژگی‌هایی برتر از آن حضرت داشته‌است. در اویش قدریه کتابهای مذهبی زیر عنوان «علی قافیه» و «قصیده‌العلی» دارند که دربارهٔ خصائل و صفات حمیده حضرت علی (ع) و در مدح ایشان می‌باشد.^۱ آنان روز «عاشورا» را گرامی می‌دارند و در آن روز به دعا، ذکر، قربانی و اطعام منساکین می‌پردازند.

قدریه چین برای نمازهای پنج‌گانه اهمیت بسیار قائل‌اند و مخصوصاً به نماز «بامداد»^۲ ارجحیت می‌دهند. پس از نماز «دیگر» برخلاف بعضی از گروههای اسلامی چین، به خواندن «اوراد»^۳ نمی‌پردازند. در ماه مبارک رمضان پس از نماز «خفتن»، «مخمس» می‌خوانند اما در ماههای دیگر نمی‌خوانند. در اعیاد اسلامی و در مراسم پُرشور «ذکر» کلمات «یاالله»، «یا محمد» و «یا علی» را با صدای بلند تکرار می‌کنند. در اعیاد پس از انجام اعمال دین «مدایح» می‌خوانند. ابتدا «حافظ»^۴ با صدای بلند می‌خوانند و دیگران با صدای زمزمه مانند، او را دم‌گیری می‌کنند.

قدریه ماه مبارک رمضان را از اول ماه نو آغاز می‌کنند و با اول ماه نو بعد، به پایان

۱. وانگ، شونه‌های، (Wang Xuehai) دربارهٔ اقوام و ادیان در شهر لینگشیا، انتشارات خلق استان گانسو (لنجو، ۱۹۹۳)، ص ۱۳۲؛ ماتونگ، همان، ص ۳۴۲.

۲. مسلمانان چین نماز صبح را «بامداد»، نماز ظهر را «پسین»، نماز عصر را «دیگر»، نماز مغرب را «شام» و نماز عشاء را «خفتن» می‌نامند.

۳. اوراد بسیار متنوع است و معمول‌ترین آنها «ربنا ظلمنا افسنا و انلم تغفر لنا و ترحمنا لنکن من الخاسرین» و «لا حول ولا قوة الا بالله» می‌باشد که بعضی از گروههای اسلامی چین جز قدریه پس از نماز «دیگر» (عصر) می‌خوانند.

۴. «حافظ» انجام امور روزمره خانقاه از جمله خواندن اشعار و اوراد و مدایح را به‌عهده دارد.

می‌برند. هنگام تشییع جنازه، برخلاف بعضی از گروه‌های اسلامی چین که با پای برهنه راه می‌پیمایند، پس از نماز میت به ذکر می‌پردازند و در حین دفن جنازه برای او «تلقین» می‌خوانند. در مراسم ختم، هفتم و چهلم برای درگذشتگان، قرآن تلاوت می‌شود و پیش از قرائت قرآن، «مولود»^۱ خوانده می‌شود.

پس از مولود به خواندن دعائی به نام «استغاثه» می‌پردازند که شامل چهار بخش است. ابتدا ۷ بار سوره مبارکه «فاتحه‌الکتاب» سپس ۷۱ بار سوره «الم‌نشرح» آنگاه ۱۰۰۰ بار سوره قل‌هواله و آنگاه بار دیگر ۷ بار سوره «فاتحه‌الکتاب» خوانده می‌شود.^۲

قادریه هنگام مراسم قربانی، پس از گفتن «بسم‌الله» و انجام ذبح به «دیان‌سوئی»^۳ می‌پردازند زیرا به عقیده آنها وجود جانداران شامل دو بخش است: «جان» و «تن». جان به خداوند تعلق دارد، اما بدن قابل خوردن است و با «دیان سوئی» جان به‌طور کامل از بدن حیوان مفارقت می‌کند و جسم او قابل خوردن می‌شود.^۴

خیرات در قادریه چین بر مبنای «از خود مایه‌گذاردن»، سخت‌کوشی و تحمل شداید برای خدمت به مردم و جامعه و جلا دادن روح است، نه با هدف دنیا دوستی و سرمایه اندوزی، و بر همین اساس است که درویشان قادریه دعا خواندن برای دیگران به منظور دریافت پول را نهی می‌کنند.

دراویش قادریه هر روز صبح و عصر پس از نماز در خانقاه به خواندن «ذکر بی‌کلام»

۱. «مولود» بین قادریه و کبرویه چین اشعاری درباره حضرت رسول اکرم (ص) و حضرت علی (ع) می‌باشد و از آن جمله است:

نور هدایت توئی شاه ولایت توئی
شاهای سلام علیک
مظهر فرقان توئی کاشف قرآن توئی
شاهای سلام علیک
معدن احسان توئی مقصد اقصی توئی
شاهای سلام علیک

۲. قادریه، استغاثه را در همین جا به پایان می‌برند و کبرویه چین پس از آن اذکار «یا محمد مصطفی»، «یا علی مرتضی»، «یا فاطمة الزهراء»، «یا حسین شهید دشت کربلا» و اسامی شیخ عبدالقادر گیلانی «محمی‌الدین، غوث اعظم» را تا رهبر کنونی طریقت «آقای سید محمد ابراهیم عظام‌الدین» می‌خوانند.

۳. Dian Sui، احتمالاً تلفظ دیگری از «داشوئی» (Da Shui) (تطهیر)، عبارت است از فرو بردن جسمی نوک‌تیز در نخاع حیوان پس از پایان جریان خون از محل بریدگی در گردن او و گفتن این جمله: «روحش را به خدا می‌سپارم و جسمش را تناول می‌کنم».

۴. بعضی از گروه‌های اسلامی در چین این عمل را موجب ستم بر حیوان و حرام می‌دانند.



می‌پردازند و آن آوازهایی است که به صورت تکخوانی یا دستجمعی و تنها به صورت «آوا» و نه بیان کلامی، اجرا می‌گردد. بعضی از گروههای اسلامی در چین از این نوع «ذکر» انتقاد می‌کنند و می‌گویند چگونه ممکن است بی‌بیان حرفی، به ذکر و عبادت خدا پرداخت. قادرته در پاسخ اظهار می‌دارند که نیت و حضور قلب در ارتباط با خدا مهم است.

در طریقت قادرته، برخلاف بعضی از گروههای اسلامی چین که رهبر گروه یا طریقت را «امام»، «آخوند بزرگ» (حجت‌الاسلام یا آیت‌الله) می‌نامند، بزرگان خود را «پیر» یا «مولا» می‌خوانند و برای آنها قائل به کرامات هستند. در کتاب «اصول اسلام» از کتب مقدس قادرته آمده است که هنگام زاویه‌نشینی «پیر» (هلال‌الدین) در دهکده «باتونینگ»^۱ در استان سی‌چوان، مردم آنجا که از کمبود باران و ترس از خشکسالی در رنج بودند به خدمت او شتافتند و استدعای دعای باران کردند. «پیر» به ساحل رودخانه «جیالینگ»^۲ آمد در حالی که آسمان صاف بود و لکه‌ای ابر در آسمان دیده نمی‌شد. پس هلال‌الدین به نماز و استغاثه ایستاد. دیری نپایید که ابری سفید از جانب غرب برآمد، بر بالای سر او سایه افکند و به تیرگی گرایید و تا سه شبانه‌روز بارانی شدید می‌بارید، چندان که تشویش خلق زائل شد.^۳

قادرته چین ضمن اعتقاد به اینگونه کشف و کرامات برای «مولا» و «پیر»، به اعمال خارق‌العاده‌ای که پیروان برخی از طریقتها در دیگر کشورها به انجام می‌رسانند مانند بلعیدن آتش و فرو بردن کارد در زبان و غیره، اعتقادی ندارند.

میردان قادرته معمولاً از حدود ۱۰ سالگی به خانقاه می‌پیوندند. اغلب این میردان بسیار متقی و پرهیزکارند و کار خود را با تلاوت کلام‌اله مجید با لحن خوش آغاز می‌کنند و خواهان «رهایی از قید نفس و شمول بخشش الهی» از طریق خدمت به خانقاه و انجام کارهای خدماتی مانند جارو زدن حیاطها، تعمیرات ساختمانها، نگاهداری باغچه‌ها و پیراستن درختها و گلها هستند که به ترتیب نفس و ارتقای آنها به مقام «درویشی» کمک می‌کند.

دراویش قادرته بر دو گونه‌اند، گروهی که تنها زیستن، بی‌خانمانی، دوری از کاشانه، خودداری از تشکیل خانواده و پناه بردن به زاویه‌هایی در اعماق جنگلها یا شکاف کوهها را برمی‌گزینند، «درویش»^۴ به معنی اخص کلمه هستند. اما کسانی که پیرو طریقت هستند لیکن

1. Bao Ning

2. Jia Ling

۴. «چو جیارن» (Chu Jia Ren)، درویش، ویلان.

۳. وانگ، شوته‌های، همان، ص ۵۶.



زن و زندگی و جایی برای اقامت دائمی دارند فقط «مرید»^۱ هستند و «درویش» به شمار نمی‌آیند. مریدان نیز بر دو دسته‌اند. بعضی در شرایط عادی چندان به خانقاه نمی‌روند، نمازها، جز نماز صبح را، در خانه‌های خود به جای می‌آورند. گروهی دیگر غالباً در مسجد و خانقاه حضور می‌یابند و بر حقانیت هلال‌الدین و ارادت به پیر متقی و زیارت او در خانقاه، سوزاندن عود و مدد خواستن از روح اولیاء و اوصیاء تأکید می‌ورزند.

چون پیروان قادریه در مناطق مختلف چین پراکنده‌اند، هرگاه در منطقه‌ای، از خود مسجد نداشته باشند برای اقامه نمازهای روزانه، جمعه و اعیاد اسلامی در مساجد گروهی دیگر از جمله «قدیم»^۲ و «هواسی من»^۳ حضور می‌یابند.

از مهمترین سنن دینی و اجتماعی قادریه چین آن است که همه، جز پیران طریقت و کهنسالان باید کشاورزی کنند، خود بکارند و بخورند و خودکفا باشند.

قواعد مقدس قادریه

درویشان و مریدان قادریه باید قواعد مقدس پانزده‌گانه‌ای را رعایت کنند که نهی از منکر است و آنها را از اعمال خلاف دین و مصالح اجتماعی و منافع گروهی به شرح زیر بازمی‌دارد:

۱. دسیسه و دسته‌بندی علیه پیر طریقت؛
۲. حق را ناحق جلوه دادن؛
۳. معاشرت با مردم ناباب و اتلاف وقت در قهوه‌خانه‌ها؛
۴. شایعه‌پراکنی در جهت سود شخصی؛
۵. رباخواری و در پی سودهای حقیر بودن؛
۶. شرابخواری و قمار و لهو و لعب؛
۷. آمدوشد با دون صفتان؛

۱. «دان جیارن» (Dan Jia Ren)، سرپرست خانواده (و در معنای خاص «رهبر طریقت»)
 ۲. قدیم، اسلام کهن و بنیادگرا که از راههای ابریشم دریایی به جنوب چین می‌رسید.
 ۳. Hua Si Men، شاخه‌ای از گروه قدیم با گرایشهای صوفیانه که به «شریعت»، «طریقت» و «حقیقت» اعتقاد دارند. کتابهای عمده آنها «قرآن»، «مناقب الشیعه» و «کشف الاسرار» و چند کتاب عرفانی دیگر است. در اعمال دینی خود «ذکر» و «مناجات» دارند.

۸. تفاوت نگذاشتن بین زن و مرد در معاینه پزشکی؛
۹. بی‌قیدی در امر دین و ناآشنایی با کتب مقدس؛
۱۰. استفاده از مریدان در راه اهداف شخصی؛
۱۱. بی‌توجهی به اموال عمومی؛
۱۲. مریدبازی و تفرقه‌انگیزی؛
۱۳. غفلت از عبادت و روی آوردن به شهوت؛
۱۴. سرپیچی از اوامر الهی؛
۱۵. از واسطگی و مشاغل کاذب روزگار گذراندن.

این اصول در دوران سومین پیر طریقت (کمال‌الدین) تنظیم یافته و چون برای مردم آن دوران مفید بوده است در سال ۱۹۴۰ میلادی، بار دیگر در مجمعی از بزرگان قادریه لزوم احترام به آن مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است.^۱

مدارس دینی و حرفه‌ای

در طریقت قادریه چین آموختن علم، نه تنها علم دین، بلکه به طوری که اشاره گردید، علم طب و کشاورزی جایگاه ویژه‌ای دارد. به همین دلیل در اویش قادریه اغلب باسواد و به زبانهای عربی و چینی و گاهی فارسی مسلط هستند و بعضی از آنها به مدارج علمی قابل تحسین در چین دست یافته‌اند. در اوایل دوره جمهوری ملی چین (۱۹۴۹-۱۹۱۲)، خانقاه اعظم براساس سنت دیرینه خود مدرسه‌ای در شهر مذهبی لین‌شیا داتر کرد که نیم‌وقت بود. در دهه ۱۹۳۰ مدرسه دیگری تأسیس یافت که علاوه بر درویشان جوان قادریه، سایر دانشجویان جوان مسلمان نیز می‌توانستند در آن به تحصیل علوم دین و دروس علمی و فنی بپردازند. دانش‌آموزان این مدرسه یکصد نفر بودند و هزینه تحصیل آنها به عهده خانقاه اعظم بود. این مدرسه در سال ۱۹۵۸ در سرآغاز حرکت‌های افراطی سوسیالیستی در چین تعطیل شد.^۲ از سال ۱۹۸۰ به بعد، قادریه نیز همراه با دیگر پیروان ادیان در چین امکان تأسیس و بازگشایی مدارس مختلف را یافته است.

قادریه چین براساس سنت چی‌جینگ‌یی (هلال‌الدین) که خود پزشک بزرگی در

۲. گائو، جن‌فو، همان، ص ۲۷۲.

۱. ما، تونگ، همان، ص ۳۳۸.

خدمت مردم بود، به آموزش طب اهمیت بسیار می‌دهند و دارای سنت طبابت ویژه هستند که به صورت راز، مخفی نگاهداشته می‌شود، و تنها بعضی از درویش از آن مطلع‌اند. این درویشان پزشک داروهای شفا بخش و روشهای معالجه خاص دارند که آنها را از قدرت «مسیحانفس» و شهرت در جامعه و نفوذ محبوبیت بین مردم برخوردار می‌سازد. بعضی از این پزشکان در بیمارستانها و مراکز آموزش طب سنتی در استان گانسو در تهیه داروها و معالجه بیماران از سابقه و نام نیک برخوردارند. این سنت پزشکی در دوره سومین پیر طریقت (کمال‌الدین) در اثر پشتیبانی و تشویق او به شکوفایی قابل توجهی دست یافت.

پزشک قادری متعهد به رعایت جهات فرهنگی و شرعی در رسیدگی به بیماران و تمایز نهادن بین زن و مرد و عدم دریافت پول از بابت کار خود است و بیشتر یک «حکیم» است تا یک «طیب».

کتابهای دینی

کتابهای دینی قادریه علاوه بر قرآن مجید، شامل مطالبی است که بیشتر به صورت نثر مسجع، اشعار، اوراد و اذکار با کلام یا بی‌کلام می‌باشد. از هلال‌الدین کتابهایی به نثر مسجع وجود داشته که در اثر حوادث گوناگون از میان رفته و تنها قسمتی از وصیتنامه او در دست است. کتابی زیر عنوان «راهی نو بر فراز گنبد افلاک»، منسوب به خواجه عبدالله و کتابهایی درباره زندگانی و عقاید شیخ عبدالقادر گیلانی نزد آنها محترم است. از پیران دیگر قادریه نیز اوراد و اذکاری در دست می‌باشد که بعضی از آنها عبارت است از «معشوق»^۱، از محمد اهل استان یون‌نن^۲، «درویش»^۳ از پیر سوم (کمال‌الدین)، «سفر تاسکوت ابدی» از پیر پنجم (نورالدین)، «شناخت» و «ذوالفقار» از پیر ششم (بهاء‌الدین). کتابی زیر عنوان «مناقب الشیعه» که اصلاً به زبان فارسی نوشته محمد صادق ذوالقدر و درباره شیخ عبدالقادر گیلانی بوده که یک محقق ختنی به نام «محمد کاشایی» آن را به زبان اویغوری (ترکی شمال غربی چین) ترجمه کرده است.

رساله‌های اذکار بی‌کلام شامل چند قطعه می‌باشد که «چهار فصل»، «پاک و برحق»،

۱. با همین تلفظ در زبان چینی.

2. Yun Nan Ma

۳. با همین تلفظ در زبان چینی.

«عبادت و طریقت» و «قایق بی کف» را پیر ششم (بهاءالدین) و «درخت بی ریشه» را پیر هفتم (بدرالدین) سروده‌اند.^۱

بعضی از کتب دینی قادریه شامل ادعیه و اوراد، نزد دیگر طریقت‌های چینی نیز محترم و رایج می‌باشد مانند «مخمس» و «مولود» که «کیرویه» و «شی دائوتانگ» هم آن را دارند.

اماکن متبرکه

اماکن متبرکه قادریه چین شامل بیش از ۴۰ باب مسجد و خانقاه و زاویه چله نشینی در استانهای گانسو، نینگ‌شیاو و چینگ‌های، شن‌شی و سی‌چوان و دیگر مناطق است. مهمترین خانقاهها که شامل مسجد نیز می‌باشند، به شرح زیر می‌باشند:

۱. «خانقاه اعظم» واقع در شهر لین‌شیا، خیابان «خون‌یوان»^۲ پلاک ۲، به وسعت تقریبی ۷۹۷۸ و زیربنای ۲۱۹۹/۴۴ مترمربع.

۲. «خانقاه تای‌تای»^۳ در شهر لین‌شیا، خیابان «مین زوشی‌لو»^۴؛ وسعت ۱۳۶۵ و زیربنا ۵۸۷،۷۰۰ مترمربع.

۳. «خانقاه کهنه» در نشانی فوق. به وسعت ۴۰۸۳/۴۸ و زیربنای ۸۰۹/۸۶ مترمربع.

۴. «خانقاه داتایه»^۵ (پیر بزرگ) در شهر لین‌شیا، خیابان خون‌یوان، وسعت ۱۳۲۸/۶۰۰ و زیربنا ۳۴۵ مترمربع.

۵. «خانقاه گوجیا»^۶، نشانی فوق، وسعت ۱۱۶۳/۹۷ و زیربنا ۳۴۵ مترمربع.

۶. «خانقاه گوو»^۷، نشانی فوق، پلاک ۵، وسعت ۲۰۳۸/۸۳ و زیربنا ۷۱۳/۹۶

مترمربع.

۷. «خانقاه تای‌زی»^۸ نشانی فوق، پلاک ۳، وسعت ۲۸۰۹/۸۰۰ و زیربنا ۷۴۷/۴۶

مترمربع.

۱. برای بررسی بیشتر رجوع کنید به:

سون، جن‌یو (Sun Zhenyu)، بررسی فرهنگ سنی اسلامی چین (به زبان چینی)، انتشارات قومی استان گانسو (لنجو، ۱۹۹۵)، صص ۱۱۳ و ۸۵.

2. Hun Yuan

3. Tai Tai

4. Min Zu Xi Lu

5. Da Ta Ye

6. Gu Jia

7. Guo

8. Tai Zi

۸. «خانقاه خون‌شن»^۱ در ناحیه «نن‌لونگ»^۲، وسعت ۱۵۷۵ و زیربنا ۴۰۴ مترمربع (آرامگاه یک مبلغ ایرانی با کنیه طریقتی «قاصد»، متوفی به سال ۱۶۹۵ میلادی).
۹. «خانقاه جی‌یز»^۳ در ناحیه «باتوهان»^۴، وسعت ۵۰۳ و زیربنا ۲۱۱ مترمربع.
۱۰. «خانقاه شیائوشی گوان»^۵ در شهر لین‌شیا، خیابان «شی‌چنگ»^۶، وسعت ۲۷۳/۹۱ و زیربنا ۱۵۳/۸۶ مترمربع.

۱۱. «خانقاه سو‌مو»^۷ در دهکده «جی‌یز» به وسعت ۱۵۰۶ و زیربنای ۵۶۱/۴۰۰ مترمربع. اغلب این خانقاهها، بجز «خانقاه کهنه» که در عهد سلسله «یوان»^۸ (مغول) ساخته شده، مربوط به عصر سلسله چینگ می‌باشد. هر خانقاه بزرگ به صورت مجموعه‌ای شامل مسجد، زاویه، آرامگاه پیران قادریه، کتابخانه، سالن پذیرایی و مدرسه علمیه و باغ است. پیروان طریقت هر بامداد و شام در آنجا علاوه بر سوزاندن عود و نثار فاتحه بر آرامگاه پیران خود، به نماز می‌ایستند. خانقاههایی که بیشترین درویش را دارند عبارت‌اند از خانقاه اعظم در شهر لین‌شیا در استان گانسو، مسجد «بانونینگ» در استان سی‌چوان و مسجد «لولینگ» در ناحیه «شی‌شیان» در استان شن‌شی (که ابتدا آرامگاه هلال‌الدین بوده و اکنون تالار یادبود او است).

خانقاهها و زاویه‌های قدریّه بجز خانقاه اعظم، همه در خارج از شهرها، در مناطق کوهستانی یا جنگلی و پُردرخت و گل در فضای مناسب برای گوشه‌نشینی و مراقبه قرار دارند. در این خانقاهها بر اساس مقرراتی که از سنت اعتکافهای سه‌ساله هلال‌الدین پدید آمده است هیچ درویشی بیش از سه سال در یک زاویه نمی‌ماند، بلکه باید هر سه سال یک‌بار به زاویه دیگری نقل مکان کند. تصمیم راجع به مکان بعدی هر درویش در اختیار خانقاه اعظم است که هر ساله در آن اسامی حائزین شرایط در جلسه‌ای به ریاست پیر طریقت مورد بررسی قرار می‌گیرد. از آن میان چون «خانقاه اعظم» حائز بیشترین اهمیت است به شرح مختصری درباره آن می‌پردازیم.

1. Hun Shan

2. Nan Lung

3. Jie Zi

4. Bao Han

5. Xiao Xi Guan

6. Xi Cheng

7. Suo Mu

8. Yuan، سلسله‌ای که در ۱۲۷۱ توسط قویلای خان در چین پای‌گرفت و در ۱۳۶۸ سرنگون شد.



خانقاه اعظم

این خانقاه مرقد «چی جینگ‌یی» (هلال‌الدین) بنیانگذار و اولین پیر طریقت قادریه چین است که در سال ۱۷۱۹ میلادی درگذشت. آرامگاه او چنانکه بیان شد، ابتدا در مسجد «لولینگ» در استان «شن‌شی» بود و پس از یک‌سال در پنجاه‌ونهمین سال امپراتوری «کانگ‌شی»^۱ از سلسله چینگ، به شهر لنین‌شیا منتقل شد. این بنا در اول «گنبد خاندان‌چی»، سپس «گنبد طلائی» و بعد «تالار ابدمدت» خوانده می‌شد. در عصر ششمین پیر طریقت (بهاء‌الدین) ترمیم و تجدیدبنا یافت و گنبد با عظمتی بر آن ساخته شد و «خانقاه اعظم» نام یافت.

خانقاه شامل مسجد، تالار قرائت قرآن، شبستان، زاویه اعتکاف، حوزه علمیه، کتابخانه، سالن پذیرایی و اقامتگاه است و اطراف آن باغ بزرگی قرار دارد که پُراز درختهای توت و سرو و کاج و انواع گلها است.

در سال ۱۹۲۸، در جریان جنگهای داخلی چین، به دستور فرمانده نیروهای نظامی منطقه، گنبد این خانقاه هدف آتش توپخانه قرار گرفت و بخش بزرگی از آن تخریب شد و بناها دچار آتش‌سوزی گردید. بسیاری از میراث فرهنگی موجود در آنجا از جمله کتابهای خطی قدیمی به زبانهای فارسی و عربی، تابلوهای نقاشی و خوش‌نویسی، ظروف و قدحهای چینی و آثار ارزشمند هنری دیگر از میان رفت و یا تاراج شد.

در سال ۱۹۳۶ هشتمین پیر طریقت قادریه (یونس، صدوق‌اله) به نوسازی مرکز عبادی همت ورزید و گنبد هشت‌گوشه‌ای در سه طبقه با آجر و سیمان و با پوشش طلائی و مسجدي بزرگ و ساختمانهای مناسب همراه با باغی مصفا ساخت.

در سال ۱۹۵۸ با افراط‌گرایی در حزب کمونیست چین و اتخاذ سیاستهای ضدادیان، خانقاه اعظم تعطیل شد. قسمتهایی از آن مجموعه از جمله گنبد طلائی، خراب گردید، بخشهایی به ادارات فرهنگی زیر نظر حزب کمونیست تحویل شد و باغ آن به پارک کارگران تبدیل یافت. تعدادی از کتابهای خطی به موزه‌ها انتقال پیدا کرد و بیشتر آن توسط گارد سرخ سوزانده شد.

در سال ۱۹۱۸ به دنبال دگرگونی‌هایی که پس از درگذشت مائوتسه تونگ در چین پدید



آمد دهمین پیر طریقت قادریه (علی) برجای آرامگاه پیشین ساختمان بزرگی بنا کرد که شامل گنبد (مرقد)، مسجد و زاویه، مدرسه علمیه، اقامتگاه مدرسین و طلاب، سالن پذیرایی و باغهای اطراف می باشد. در اصلی بنا به سوی مشرق باز می شود و در جانب غربی دو در دارد. در ورودی پس از تالار پیچ و خم داری به گنبد مقبره منتهی می گردد. طبقه اول مسجد و طبقات دوم و سوم زاویه برای «تمرکز فکر و عروج روحانی» است. بنا از آجر و سیمان ساخته شده. سقف گنبد طلائی است. داخل و خارج بنا دارای طرحها و تزیینات زیبا از آجر و به رنگهای خاکستری و سرخ است. در داخل آرامگاه با استفاده از چوبهای گرانبها از استانهای سی چون و شن شی، مثبت کاری ها و نقاشی های هنرمندانه ای پدید آمده که همراه با کارهای ظریف درهای چوبی ورودی سالن پذیرایی، خانقاه مرکزی قادریه را بین دیگر خانقاههای اقوام مسلمان چین از درخشش خاص برخوردار ساخته است. هر سال در اعیاد اسلامی از جمله عید قربان و عید سعید فطر و ایام مهم دیگر مانند وفات حضرت رسول اکرم (ص) و وفات حضرت فاطمه (ع)، عاشورا و تولد و وفات هلال الدین، مراسم باشکوهی در این خانقاه برپا می گردد.^۱

تعداد پیروان

از تعداد دقیق پیروان قادریه در چین با توجه به پراکندگی آنها در مناطق مختلف آن کشور اطلاعی در دست نیست. اخبار پراکنده ای حاکی از آن است که در سال ۱۹۴۹ (سال پیروزی حزب کمونیست) از ۷۰ گنبد و خانقاه در منطقه «دونگ شیان»^۲ در استان گانسو، ۵۶ باب به قادریه تعلق داشته است.^۳

به موجب بررسی هایی که در اوایل دهه ۱۹۸۰ در چین صورت گرفته است، بین ۶،۷۸۱،۰۰۰ نفر مسلمان چین ۵۸/۲ درصد «قدیم»، ۲۱ درصد «آخوانی»، ۱۰/۹ درصد جهریه (جلیّه)، ۷/۲ درصد خوفیه (خفیه)، ۱/۴ درصد «قادریه»، ۰/۵ درصد «شی دائوتانگ»، ۰/۷ درصد «کبرویه» بوده اند. از ۲۱۳۲ مسجد در ایالت خودمختار «نینگ شیا هوئی» ۵۶۰

۱. برای بررسی بیشتر رجوع کنید به:

- دائرة المعارف بزرگ اسلامی چین، (به زبان چینی) شورای نویسندگان دائرة المعارف، (چنگ دو، ۱۹۹۴) صص ۳۱۶-۳۱۵؛ وانگ شونه های، همان، صص ۱۳۳-۱۳۲؛

- برای ملاحظه تصاویری از داخل و خارج خانقاه اعظم رجوع کنید به: وانگ شونه های، همان، مقدمه و Gladney، صص ۲۹۲.

۲. Dong Xian، از مناطق مسلمان نشین در شمال غربی چین.

۳. وانگ، شونه های، همان، صص ۱۹۸.



باب به اخوانی، ۵۶۰ باب به خوفیه، ۴۶ باب به جهریه، ۴۱۵ باب به قدیم و ۱۲۳ باب به قادریه تعلق داشته است.^۱

در اوایل دهه ۱۹۸۰ در آمارگیری که در شهر مذهبی لین شیا به عمل آمده است بیش از ۲۰۰۰ خانوار از قادریه بوده‌اند که در شهر و حومه آن از جمله در دهکده‌های «یانگ جیا»^۲ «تووجیا»^۳، «زن لونگ»، «چی جین»^۴ در ناحیه «چنگ گوانگ»^۵ و دهکده «جی یز» در ناحیه «بائوهان» اسکان داشته‌اند.^۶

بعضی از محققان چین تعداد پیروان خانقاه اعظم را که بیش از دیگر شاخه‌های قادریه در آن کشور می‌باشد و ۸۰ هزار نفر ذکر کرده‌اند.^۷

شاخه‌های قادریه در چین

با وجود تلاش‌های رهبران قادریه برای جلوگیری از تفرقه پیروان این طریقت، اوضاع و احوال تاریخی، اجتماعی و فرهنگی و سیاسی در احوال آنان نیز مؤثر افتاده و از سالها پیش انشعابهایی در آن طریقت بروز کرده و به ایجاد شاخه‌های مختلف انجامیده است. این شاخه‌های فرعی عبارت‌اند از «شیانگ یوآن»^۸، «های من»^۹، «آمن»^{۱۰} و «لینگ مینگ تانگ» که بعضی چون «خانقاه آمن» در اثر جانشین نداشتن پیران طریقت، منقطع شده و برخی چون «چی من» هنوز فعالند و از این میان به دو شاخهٔ فعال به شرح زیر اشاره می‌شود:

الف) خانقاه «چی من»

بنیانگذار این خانقاه یک صوفی از ایران و آسیای مرکزی به نام «حسین» بوده که تاریخ تولد و وفات او معلوم نیست. دومین «پیر» طریقت «محمد» (کنیه خانقاهی او عبدالرحمن) نام داشته که در شهر مذهبی لین شیا مدفون می‌باشد و بر خاک او قبه و آرامگاهی ساخته شده است. سومین مرشد خانقاه «چی من» به نام «شی دشن»^{۱۱} (کنیه خانقاهی او «حاجی مولانا»)

1. Gladney, *Ibid.*, p.58.

2. Yang Jia

3. Tuo Jia

4. Qi Jin

5. Cheng Guang

۷. ما، تونگ، همان، ص ۳۲۹.

۶. وانگ، شونه‌های، همان، ص ۱۱۴.

8. Xiang Yuan

9. Hai Men

10. A Men

11. Xi Dei Shen



بود که چون در نهضت اسلامی ضدسلسله چینگ در اواخر قرن نوزدهم شرکت کرد با عده‌ای از مریدان اعدام شد. چهارمین پیر این طریقت «چوهای چن»^۱ (کنیه خانقاهی او «حاجی اجل») بوده است. این پیران طریقت دارای حوزه تبلیغی مشخص و خانقاهی متنفذ نبودند.

پس از درگذشت حاجی اجل، یکی از مریدان حاجی مولانا به نام «مادمین»^۲ (کنیه خانقاهی او «حاجی محمد») خرقة رهبری طریقت را پوشید و در سال ۱۹۲۸ مرکز خانقاه را به محله «بوستان» منتقل ساخت و چون به زیارت مکه معظمه مشرف شده لقب حاجی داشت بین مسلمانان محلی از محبوبیت خاص برخوردار گردید و طریقت چپی من مورد استقبال بیشتر قرار گرفت.

در سال ۱۹۵۰ پس از درگذشت «حاجی محمد» بین مریدان اختلاف افتاد و طریقت چپی من به دو شاخه با خانقاههای جداگانه تقسیم شد که یکی به رهبری نوه «حاجی مولانا» و دیگری به رهبری یکی از مریدان حاجی محمد است.

شاخه چپی من به طور کلی بر مبنای «قرآن» و «سنت» قرار دارد؛ اما دارای ویژگی‌های زیر نیز می‌باشد:

۱. منادی «گوشه‌نشینی و اعتزال» است اما آداب و ترتیب سخت طریقت اصلی (خانقاه اعظم) را در مورد لزوم زاویه‌نشینی در جنگلها و کوهها ندارد؛
۲. با دیگر شاخه‌های قادریه در شهر لین‌شیا ارتباط مستقیم ندارد. خود را «قادریه بزرگ» (اصلی) و آنها را «قادریه کوچک» (فرعی) می‌نامد؛
۳. روزهای درگذشت پیران طریقت را گرامی می‌دارد و مراسم عزاداری برپای می‌سازد؛
۴. عبادات پنج‌گانه «تلاوت کلام‌النه مجید»، نماز، روزه، حج، زکوة» را ارج بسیار می‌نهند. مریدان این شاخه طریقت قادریه بیشتر در اطراف شهر لین‌شیا اقامت دارند.^۳

ب) خانقاه «لینگ مینگ تانگ»

بنیانگذار آن «مای لی لونگ»^۴ (کنیه خانقاهی او قطب، حنیف‌اله) بوده است. از کودکی به آموختن علوم دین و سپس به مطالعه دیوانهای شعرا پرداخت و زبانهای عربی و چینی را

1. Chu Hai Chen

2. Ma De Min

۳. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی چین، ص ۴۴۱.

4. Ma Yi Lung



بخوبی فراگرفت. در سال ۱۸۷۸ در سن بیست و پنج سالگی به درک فیض از محضر «جین دوزی»^۱ (کنیه خانقاهی او «بابا») مبلغ خانقاه بزرگ نقشبندیه در کاشغر و «حبیب‌اله» مبلغ طریقت قادریه و «سلیم» مبلغ «خوفیه» و سالکان دیگر طریقتها در شمال غربی چین نائل آمد و از آن میان به قادریه متمایل شد. او پس از آموختن اصول قادریه به عزلت، فرو نهادن آدابها و ترتیبا، فقر و سادگی و قناعت و روزه پرداخت و مریدان بسیاری بر او گرد آمدند و در شهر «لنجو»^۲ خانقاهی ساختند که «شی یوان»^۳ نام یافت. قطب، حنیف‌اله پس از سالها دستگیری خلق درگذشت و برای او گنبد و آرامگاه بزرگی ساخته شد که مقر این شاخه از قادریه در شهر لین‌شیا است. مریدان قطب، حنیف‌اله در سالهای بعد به سه شاخه «غربی»، «شرقی» و «میانی» تقسیم شدند.

خانقاه لینگ‌مینگ‌تانگ قادریه علاوه بر نشر اسلام بر مبنای «قرآن» و «سنت»

ویژگی‌های ذیل را نیز دارد:

۱. مبلغ طریقت (درویش) نباید همسر و خانواده‌گزیند (و اگر هنگام پیوستن به خانقاه دارد، باید آن را ترک گوید)

۲. درویش باید سادگی و فقر پیشه سازد و در نهایت حضور قلب به تربیت نفس پردازد. مخصوصاً در سنین کهولت و اواخر عمر باید ویلان و بی‌خانمان و گوشه‌نشین باشد.

۳. آداب چله‌نشینی و اذکار آن مخفی است و نباید به اغیار فاش گردد. ایام چله‌نشینی از ۴۰ روز تا ۱۲۰ روز است. پیروان این شاخه طریقت قادریه بیشتر در شهرهای «لنجو»، گوانگ‌خه»^۴، «لین‌شیا»، «بوستان» در استان گانسو و شهرهای «اورومچی»^۵ و «حامی»^۶ در ایالت خودمختار شین‌جیانگ اویغور^۷ (سین‌کیانگ) پراکنده‌اند.^۸

نظراتی درباره‌ی قادریه در چین

بعضی از محققان چینی و غربی با توجه به اهمیت «عزلت»، «تربیت و تهذیب نفس» و وصول به مراحل بالاتر «شناخت» در طریقت قادریه چین و در بعضی از اندیشه‌های فلسفی

1. Jing Du Zi

۳. Xi Yuan (باغ غربی)

۲. Lanzhou (مرکز استان گانسو).

4. Guang He

5. Urumchi

6. Hami

7. Xin Jiang

۸. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی چین، ص ۳۱۷.



دیگر در آن کشور، از جمله «جوآنگزی»^۱، «کنفوسیوسی»، «بودائی» و «دائویی»^۲ و کاربرد اصطلاحات خاص فیلسوفان چینی در انتقال مفاهیم «شریعت»، «طریقت» و «حقیقت»، چنین اظهار نظر کرده‌اند که قادر به جنبه‌هایی از فلسفه سنتی چین را اتخاذ کرده است.^۳

قادر به چین در پاسخ به اینگونه نظرات اظهار می‌دارند که کاربرد برخی اصطلاحات فلسفی چینی به معنی همسازی با فلسفه‌های یاد شده و قبول آن اندیشه‌ها نیست، بلکه چون مبلغان قادر به در جوامع چینی به نشر دین اشتغال داشته‌اند، مجبور به استفاده از لغات چینی برای انتقال افکار و اندیشه‌های خود بوده‌اند تا درک آن برای چینیان آسان باشد. بنابراین کلماتی مانند «طریقت»، «اعتزال» و «مراقبه» و غیره در فرهنگ قادر به معنایی بسیار عمیق‌تر از کلمات معادل خود در زبان چینی و فلسفه‌های دائوئی و بودائی و غیره دارند.

درباره میزان نفوذ قادر به در جامعه اسلامی چین نیز اظهار نظرهای گوناگونی به عمل آمده، اما آنچه که از مطالعه منابع مختلف برمی‌آید نشان‌دهنده محدودیت نفوذ این طریقت است. برخی از دلایل این امر به شرح ذیل می‌باشد:

۱. اعراض نسبی دراویش قادر به از دنیا و خوار شمردن آن موجب کاهش حضور آنها در فعالیتهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است؛
۲. پراکندگی مریدان قادر به در استانهای مختلف چین و استقلال نسبی خانقاههای مختلف این طریقت از قدرت بالقوه آنها می‌کاهد؛
۳. موروثی نبودن رهبری طریقت از انتقال کامل فرهنگ خانوادگی و جاذبه و محبوبیت رهبری (کاریزما) و تسلسل و تداوم آن می‌کاهد؛
۴. تبلیغاتی که از طرف بنیادگرایان اهل سنت بویژه «سلفیه» (وهابیون چین) علیه پیروان طریقت، از جمله قادر به به عمل می‌آید، آنها را با محدودیتهایی روبه‌رو می‌سازد؛
۵. سرمایه‌گذاری‌های کشورهای چین عربستان سعودی و چین در جهتی نیست که موجب تقویت بنیه اقتصادی قادر به و بهبود موقعیت آن گردد.

1. Zhuang Zi

2. Daoism

۳. برای مطالعه بیشتر در زمینه این نظرات رجوع کنید به:
- فنگ‌جین یوان (Feng Jin Yuan)، اسلام در چین، (به زبان چینی)، انتشارات خلق استان نینگ شیا (بین جوان، ۱۹۹۱)، صص ۸۱-۸۲.
- ما، تونگ، همان، صص ۳۴۳.

- Gladney, *Ibid.*, p.62.